

قرآن کریم در طول تاریخ همواره محور اندیشه و عمل مسلمانان بوده است. مسلمانان برای گشودن معضلات فکری و عقیدتی و رفع مشکلات فردی و اجتماعی به این کتاب مقدس مراجعه می کردند. از این طریق آثار فراوانی در علوم مربوط به به قرآن خلقی و صدها کتاب در تفسیر، تجوید، ترجمه، رسم الخط، قرانات و دیگر علوم قرآنی نگاشته شد.

از جمله آثاری که در این زمینه پدید آمد، ترجمه قرآن کریم به زبان‌های غیر عربی است. نخستین زبانی که قرآن کریم به آن ترجمه شد، زبان فارسی بود. ایرانیان با عشق و علاقه وافری که به اسلام قرآن اقدام به ترجمه و تفسیر آن به زبان فارسی کردند که حاصل آن صدها تفسیر و ترجمه پارسی است که به دست ما رسیده است. این آثار علاوه بر جنبه مذهبی و دینی از لحاظ ادبی و زبان‌شناسی دارای اهمیت فوق‌العاده هستند و از این طریق می‌توان به بسیاری از واژه‌های دقیق پارسی و مترادف آنها در عربی دسترسی پیدا کرد.

اما در چند دهه اخیر اطلاع‌رسانی درباره ترجمه قرآن رشد قابل توجهی داشته است. نشریاتی نیز در چند دهه اخیر به مباحث ترجمه قرآن کریم توجه کرده و مقالات متعددی را در این زمینه منتشر کرده‌اند. در دایره‌المعارف‌ها نیز به ترجمه‌های قرآن کریم توجه شده است. در دایره‌المعارف فارسی مصاحب در مدخل «قرآن» در عنوان‌های فرعی این مدخل عنوانی به نام «ترجمه‌ها» ایجاد و در ذیل آن از ترجمه‌های فارسی، لاتین، فرانسوی، ایتالیایی، انگلیسی، آلمانی، روسی، هلندی، اسپانیایی، سوئدی، دانمارکی و ترجمه عبری قرآن کریم بحث شده است.

در این میان ترجمه قرآن به زبان انگلیسی به لحاظ فراگیری مخاطبان از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. به‌طوری که ترجمه‌های متعددی از قرآن به زبان انگلیسی موجود است. قدیمی‌ترین ترجمه انگلیسی قرآن متخصیسی است که در ۱۹۲۱/۱۵۱۵ در لندن منتشر شده است. اما برخی معتقدند که نخستین‌بار در ۱۸۵۹/۱۶۴۹ الکساندر راس کل قرآن را از برگردان فرانسوی دوره به زبان انگلیسی ترجمه کرد. اما بیشترین ترجمه‌های انگلیسی قرآن از خود مسلمانان، کار مسلمانان پیشگامه است و نخستین ترجمه از آن عبدالحکیم‌خان است که در ۱۳۳۳/۱۹۰۵ منتشر شد. از معروف‌ترین ترجمه‌های انگلیسی قرآن می‌توان به ترجمه عبدالله یوسف علی و ابوالاعلی مودودی اشاره کرد. شیعیان شبه قاره نیز در ترجمه قرآن به انگلیسی فعالیت چشمگیری داشته‌اند، از جمله این ترجمه‌ها ترجمه عمادالملک سیدحسین بلگرامی است که در ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰ بدون متن اصلی چاپ شد. از مترجمان عرب‌زبانی که قرآن را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند، عبدالخالق

همت (چاپ ۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳)، رشید سعید کساب (چاپ ۱۳۷۳ ش/۱۹۹۴)، عزالدین حاکک (چاپ ۱۳۷۵ ش/۱۹۹۶) و ماجد فخری (چاپ ۱۳۷۵ ش/۱۹۹۶) بوده‌اند. فارسی‌زبانان نیز به ترجمه قرآن به انگلیسی همت گماشته‌اند. از جمله در دوره معاصر، ترجمه ستاره صفارزاده و فضل الله نیکاباین در خور ذکر است. ترجمه نیکاباین این عنایت به آنکه مترجم سعی داشته سبک ادبی قرآن را حفظ کند اهمیت خاصی دارد.

اما به تازگی دکتر سید حسین نصر، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جرج واشنگتن، اقدام به ترجمه قرآن مجید به انگلیسی کرده است. این ترجمه را از جهات مختلف می‌توان مورد توجه قرار داد. اما یکی از ویژگی‌های این ترجمه این است که دکتر نصر از جمله متفکران اسلامی است که به سنت‌گرایی و احیای سنت نبوی تعلق خاطر و ژوئیمی دارد و در راه‌آبادی فلسفه سنت‌الله تلاش می‌کند. اثر دکتر نصر که با عنوان Study Quran معرفی شده شامل ترجمه و تفسیر قرآن کریم به زبان انگلیسی است. این اثر ارزشمند که دکتر نصر سروراستاری آن را بر عهده داشته پس



قرآن کریم بالاترین سطح زیبایی‌شناسی زبان عربی را منکس می‌کند و یکی از ویژگی‌هایش بلاغت اعجاب‌انگیز آن است. وقتی قرآن را ترجمه می‌کنید حدی زیبایی باقی نماند؛ به هر حال نباید فراموش کرد، ترجمه قرآن همواره ناقص خواهد بود

از ۱۰ سال تلاش مستمر به اتمام رسیده است؛ انتشارات هارپر، از بزرگ‌ترین و معتبرترین ناشران کتب علوم انسانی در امریکایین کتاب را منتشر می‌کند. دکتر نصر درباره ترجمه این اثر به «عتماد» گفت: تخصص بنده در فلسفه، عرفان و علوم اسلامی است و قرآن‌شناس نیستم بلکه فقط شاگردم. قرآنم؛ وقتی که بزرگ‌ترین ناشر کتب دانشگاه جرج واشنگتن در دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس شاگرد من بوده است. دیگری جنر دگلی متولد امریکا ولی جسری تبار است یعنی پدر و مادرش از مهاجران قفقازی هستند که به امریکا مهاجرت کرده‌اند. او هم شاگرد من بود و بعد به دانشگاه پرینستون رفت. دیگری خانم ماریا دیک است که او هم دکترایش را از دانشگاه پرینستون دریافت کرده است. ایشان هر سه مسلمان هستند و البته دو نفرشان مسلمان شدند و سرکار خواهند داشت، چه نویسندگان و چه پیراستاران باید مسلمان باشند. آنها با کمی تامل این شرط را که البته خودش به تنهایی شرط مهمی بود پذیرفتند.

وی در ادامه افزود: «سه نفر از مسلمانان امریکایی را انتخاب کردم که تحت نظارت من به عنوان ویراستاران پروژه همکاری کنند. ایشان هر سه در دانشگاه‌های امریکا استاد هستند و از معتبرترین دانشگاه‌های اینجا مدرک دکتر گرفته‌اند و هر سه زمانی شاگرد بنده بودند؛ یکی آقای دکتر زورف



دکتر سید حسین نصر، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جرج واشنگتن اظهار داشت

ترجمه قرآن را بر اساس سنت انجام دادم

□ منوچهر دین‌پرست / ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف ریشه در تاریخ اسلام دارد چرا که در طول این قرون از قرآن ترجمه‌های مختلفی صورت گرفته است. به تازگی

دکتر نصر اقدام به ترجمه قرآن کرده است. البته این اثر نزدیک به ۱۰سال وقت ایشان و همکاران‌شان را به خود اختصاص داده است. انتظار می‌رود انتشار این اثر با مोजی از علاقه‌مندان به کلام الهی همراه باشد. دکتر سیدحسین نصر ۸۰ ساله، هم‌اکنون در دانشگاه جرج واشنگتن بیشتر فعالیت‌های خود را به تحقیق در حوزه مطالعات اسلامی می‌گذراند. او که روزگاری انجمن حکمت و فلسفه را در تهران تأسیس کرد، پس از انقلاب در سال ۱۵۷۷ایران را ترک کرد. او سخت‌دل‌باخته‌سنت‌گرای، عرفان و فلسفه‌اسلامی است و در این مسیر کتاب‌های بسیاری نیز تألیف کرده است. شهرت نصر تا به جایی رسیده که نام وی در «جموعه فیلسوفان زنده» که به تبیین و بررسی فیلسوفان معاصر جهان می‌پردازد، گنجانده شده است. دکتر نصر در این گفت‌وگویی کرده تا در مورد ترجمه قرآن به‌زبان انگلیسی توضیحاتی ارائه کند.

لومیارد، استاد دانشگاه برنادیس در ماساچوست است که از دانشگاه پیل فارغ‌التحصیل شده و شش سال در قرن نوزدهم توسط افرادی مانند سر سید احمدخان که هم‌راه عده‌ی در ره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس شاگرد من بوده است. دیگری جنر دگلی متولد امریکا ولی جسری تبار است یعنی پدر و مادرش از مهاجران قفقازی هستند که به امریکا مهاجرت کرده‌اند. او هم شاگرد من بود و بعد به دانشگاه پرینستون رفت. دیگری خانم ماریا دیک است که او هم دکترایش را از دانشگاه پرینستون دریافت کرده است. ایشان هر سه مسلمان هستند و البته دو نفرشان مسلمان شدند و سرکار خواهند داشت، چه نویسندگان و چه پیراستاران باید مسلمان باشند. آنها با کمی تامل این شرط را که البته خودش به تنهایی شرط مهمی بود پذیرفتند.

وی در ادامه افزود: «سه نفر از مسلمانان امریکایی را انتخاب کردم که تحت نظارت من به عنوان ویراستاران پروژه همکاری کنند. ایشان هر سه در دانشگاه‌های امریکا استاد هستند و از معتبرترین دانشگاه‌های اینجا مدرک دکتر گرفته‌اند و هر سه زمانی شاگرد بنده بودند؛ یکی آقای دکتر زورف

شاید برای نخستین‌بار در تاریخ اسلام می‌خواستیم هم برای حفظ وحدت امت اسلامی و هم جهت آشنایی خواننده با نعل مختلف تفکر سنتی اسلامی از مفسران مختلف، سنی و شیعه، لغوی، عرفانی و همه انواع تفاسیر از طبری گرفته تا مابیدی، به عربی و فارسی استفاده کنیم. در نهایت تفسیر خودمان را تدوین کردیم و مسؤول این کار هستیم ولی به هر حال این تفسیر شامل اشارات بسیاری به تمام تفاسیر سنتی است

داشته باشد؛ به هر حال نباید فراموش کرد، ترجمه قرآن همواره ناقص خواهد بود چون به یک معنا قرآن اصلا قابل ترجمه نیست. به هر حال ما ترجمه‌های گوناگون قرآن کریم و متن عربی آن را با چاپ‌های مختلف جمع‌آوری و شروع به ترجمه متن کریم. به این صورت که من تمام ۳۰ جز قرآن را بین سه ویراستار تقسیم و ویراستار فاححه را سه عنوان نمونه برای ویراستاران ترجمه کردم. دکتر نصر با اشاره به این نکته که یکی از قسمت‌های مهم Study Quran شرح متن یا همان تفسیر است، گفت: «شاید برای نخستین‌بار در تاریخ اسلام می‌خواستیم هم برای حفظ وحدت امت اسلامی و هم جهت آشنایی خواننده با نعل مختلف تفکر سنتی اسلامی از مفسران مختلف، سنی و شیعه، لغوی، تاریخی، کلامی، فلسفی، عرفانی و همه انواع تفاسیر از طبری گرفته تا مابیدی، به عربی و فارسی استفاده کنیم. در نهایت تفسیر خودمان را تدوین کردیم و مسؤول این کار هستیم ولی به هر حال این تفسیر شامل اشارات بسیاری به تمام تفاسیر سنتی است. این کلمه‌سنتی،

بسیار مهم است زیرا ما در کل تمام تفاسیر مدرن و متجددانه را کنار گذاشتیم که از قرن نوزدهم توسط افرادی مانند سر سید احمدخان که هم‌راه عده‌ی در ره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس شاگرد من بوده است. دیگری جنر دگلی متولد امریکا ولی جسری تبار است یعنی پدر و مادرش از مهاجران قفقازی هستند که به امریکا مهاجرت کرده‌اند. او هم شاگرد من بود و بعد به دانشگاه پرینستون رفت. دیگری خانم ماریا دیک است که او هم دکترایش را از دانشگاه پرینستون دریافت کرده است. ایشان هر سه مسلمان هستند و البته دو نفرشان مسلمان شدند و سرکار خواهند داشت، چه نویسندگان و چه پیراستاران باید مسلمان باشند. آنها با کمی تامل این شرط را که البته خودش به تنهایی شرط مهمی بود پذیرفتند.

وی در ادامه افزود: «سه نفر از مسلمانان امریکایی را انتخاب کردم که تحت نظارت من به عنوان ویراستاران پروژه همکاری کنند. ایشان هر سه در دانشگاه‌های امریکا استاد هستند و از معتبرترین دانشگاه‌های اینجا مدرک دکتر گرفته‌اند و هر سه زمانی شاگرد بنده بودند؛ یکی آقای دکتر زورف

تحلیلی از تباطی از ماجرای ربودن و آزادی مرزبانان جای خالی یک اشاره



بی این واکنش – که به سرعت (ویژگی این شبکه‌ها) هم فراگیر شد- بود که رسانه‌های غیر مجازی به خصوص موضوعات اقدام به انتشار خبر این حادثه کردند و در اینجا بود که حادثه علنی و عمومی شد و از مرزهای ممیزی دیگر و خود ساخته، عبور کرد و به میان عموم رسید.

ب- تبدیل حادثه به یک مساله عمومی

هر مساله را به راحتی نمی‌توان به مساله افکار عمومی مبدل ساخت. سختی آن در این است که افکار عمومی باید زمینه درونی پذیرش آن را داشته باشد. آن را واقعا مساله خود بدانند. اصول این مقوله، دستورنابپذیر

و درون‌زاست، افکار عمومی با توجه به تمایلات و واقعیات است که مساله‌یی را مساله خود می‌داند. اما در کنار اینها رسانه‌ها و دانش ارتباطات از

رسمی و غیر رسمی از آن نام برده شد با مرزبانان همدردی شد، برای آزادی آنها حرکت و مطالبه و پیگیری صورت گرفت. هنرمندان و مشاهیر و گروه‌های مردمی جامعه به میدان آمدند، همدرجی کردند و خواهان آزادی آنها شدند و این نشند مگر با استفاده از قدرت فوق‌العاده بسیج کنندگی این شبکه‌ها. به نوبه خود مسولان را به تحرک بیشتر واداشت و ربایندگان را تحت فشار قرار داد. اینک ربایندگان و هم اندیشان آنها یک ملت را در برابر خود می‌دیدند نه صرفا حکومت را.

د- تقویت همبستگی ملی

حدود ۱۰ سال پیش موتور جست‌وجوی گوگل که نام جهانی و سیاسی خلیج عربی را بر نام اصل و تاریخی طبیعی «خلیج فارس» نهاده بود، با وجود نبود شبکه‌های اجتماعی مجازی در آن زمان، کاربران ایرانی از داخل تا شرق و غرب عالم با استفاده از تکنیک‌هایی و مراجعات مکرر به فضای وب چنان کردند که نام خلیج فارس در هر جست‌وجوی این موتور، در راس هر نتیجه‌ی قرار می‌گرفت (نگارنده همان زمان مقاله‌یی در این خصوص به نگارش در آورد). اینک حادثه ربودن مرزبانان هم یک مساله ملی برای همه ایرانی‌ها شده بود، چه ایرانی‌های تهران نشین یا مدیران جامعه به طور قابل ملاحظه اثرخوشی باشد.

✽مدیرس دانشگاه روزنامه‌نگار habibmazzami@gmail.com



andisheh@etemadnewspaper.ir

اندیشه

گزارش اندیشه

هگل و پدیدارشناسی روح در شهر کتاب

نخستین نشست سال مرکز فرهنگی شهر کتاب در سال جدید به بررسی کتاب «لا گاهی و خودآگاهی در پدیدارشناسی روح هگل» که به قلم محمدمهدی اردبیلی اختصاصی داشت، پرداخت. در این جلسه علی‌اصغر مصلح و میثم سفیدخوش به شرح نسبت ایرانیان با هگل پرداختند و کتاب محمدهمدی اردبیلی را نقد و بررسی کردند. محمدهمدی اردبیلی، نویسنده این کتاب در آغاز به اهمیت پدیدارشناسی روح هگل پرداخت و گفت: کتاب پدیدارشناسی روح هگل کتاب بسیار مهمی است؛ هگل در این کتاب از نازل‌ترین و پایین‌ترین مرتبه آگاهی در اندیشه بشری شروع می‌کند و به قول خود بالاترین مرتبه در اندیشه بشری به نام دانش مطلق می‌رود و سعی می‌کند کل تاریخ بشری را در یک نسبت دیالکتیکی با هم قرار دهد و از ابتدای تاریخ تا انتهای آن را قانونمند تبیین کند و تصویر آن را با یک زبان خاص خود به دست دهد. این مساله خود فرم کتاب پدیدارشناسی روح را از کتب دیگر متفاوت می‌کند.وی سپس به دغدغه هگل در این کتاب اشاره کرد و گفت: در این کتاب ما می‌توانیم دغدغه هگل را از چند وجه منظر قرار دهیم. یکی از دغدغه‌های او دغدغه سیاسی است یعنی هگل در میانه دو گونه‌یی که در یک طرف جزم‌گرایان و در سوی دیگر دین‌ستیزان روشنگری بودند، می‌ایستد و هر دو طرف راغنی می‌کند و راه سومی را به دست می‌دهد؛ از حیث منافی‌زیگی نیز در حالی که در یک‌سوی پوزیتیویسم ماتریالیستی آمده از روشنگری و در طرف دیگر رمانتیسیسم و عرفانی مآبی خاصی در آلمان مطرح بوده است، ما می‌خواهیم راه سومی به دست دهد. در منطق و اخلاق نیز به گونه‌یی در میانه قرار می‌گیرد و به دنبال این است که راه سومی را ایجاد کند. آن چیزی که در واقع برای ما مهم است این است که هگل فیلسوف ایرانی‌راه سوم‌هاست و اصلا دیالکتیک یعنی راه سوم. دیالکتیکی است آنکه بین یک تز و آنتی تز که به ظاهر دو طرف دعویا هستند که می‌خواهند خود را به تنهایی الزم‌تاریخ‌های وضعیت نشان دهند ایستادن و نقد کردن وضعیت و به دست آوردن راه سوم. وی در ادامه به دلیل نگارشش در شرح پدیدارشناسی روح هگل اشاره کرد و گفت: به نظر من وضعیت ما نیز مشابه وضعیت هگل است یعنی ما هم در بسیاری از مشکلاتی که هگل با آنها مواجه بوده در میانه ایستاده‌ایم و هم تعارض‌هایی با قرأت‌های مختلف داریم و به نظر من هگل می‌تواند در ایران امروز زیست کند و روزا بارقه‌هایی را به مسائل ما بنیادد. بنابراین ما هم مثل هگل از روشنی‌اش در شرایطی رادرباره پدیدارشناسی روح هگل کم این کتاب را به دلیل آنکه احساس می‌کردم می‌توانم چنین نسبتی را برقرار کنم، تألیف کردم. هگل نمونه‌ها که در مقدمه بحث خویش اشاره کرد هم ایده‌یی هم که به ذهن خود من در ظاهر رسیده باشد، ایده دیگری از هگل است که ما با زبان‌های مختلف بیان کرده‌ایم. همین دلیل خیلی مهم بوده که به این معنا ما بتوانیم به پدیدارشناسی روح نگاه کنیم و پدیدارشناسی روح را به وضعیت خودمان بکشانیم و درباره آن فکر کنیم. پس از این وضعیت است که می‌توان گام‌های بعدی را برداشت و درباره تاریخ ایران با قرأت پدیدارشناسی روح حرف زد.

دکتر علی‌اصغر مصلح، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی دیگر سخنران این نشست به‌سنت هگل بزوهی در ایران پرداخت و گفت: بحث درباره سنت هگل بزوهی در ایران باعث می‌شود جایگاه‌اش «لا گاهی و خودآگاهی در پدیدارشناسی روح هگل» اردبیلی نیز مشخص شود. من در میانه‌یی قرار گرفته‌ام که از دبلی ۱۰سال از من جوان‌تر است و من از استادان خودم ۳۰سال جوان‌تر بودم یعنی ما در طول ۵۰سال گذشته در آگاهی و در کلاس‌ها هگل می‌خوانیم، و اگر امتداد را به گزارش گویندو در سال ۱۸۶۰ پیش‌بریم لااقل از همان زمان بخیرگان ما هم هگل را آشنیده‌اند. بنابراین اگر فایده‌یی که بگوئیم، متن هگل بزوهی در ایران وجود داشته است. برای اینکه بحث را تاریخی تر طرح کنم که این آموزه خود هگل است، برداشت خودم را می‌گویم که بین فیلسوفان غربی، ما ایرانی‌ها همیشه از همه به هگل مشغول بودیم. تجربه ۱۰۰ سال معلمی من در فلسفه غرب این است که دانش‌جویان ما بیش از همه در دلایل فلسفه مدرن به سه فیلسوف علاقه‌مند می‌شوند. یکی نیچه، دیگری هایدگر و در پایان هگل. برداشت من این است که در سال‌های اخیر علاقه‌مندی به هگل هم بیشتر شده و خود این ماجرا احیای تحقیق و پژوهش دارد. جای این پرسش وجود دارد که چرا ذهن ایرانی علاقه‌مندی بیشتری به هگل و هایدگر پنداشته‌اند؟ که می‌تواند برای خودآگاهی فرهنگ ایرانی بسیار مهم باشد.

وی در ادامه گفت: در میان فیلسوفان غربی برداشت من این است که سنت هگل بزوهی در ایران استوار تر و پایدار تر بوده است. علت این مساله از جای جهت به هگل است که تاریخ فلسفه غربی می‌رود و علت دیگر آن نیز به فلسفه خوبی ما ایرانی‌ها هستند که بدون تردید هر کسی می‌خواهد تاریخ مدرنیته و تاریخ فرهنگ معاصر را بشناسد بیش از همه با هگل سر و کار دارد. البته این شناخت اگر می‌خواهد شناخت فلسفی باشد یعنی هر کسی در مقدمه خود، عالم مدرن و معاصر است بیش از همه با هگل سر و کار دارد. شاید جهت توجه به نیچه و هایدگر نیز همین باشد چراکه آنها نیز بیش از همه به هگل توجه داشته‌اند. این شأن هگل در تاریخ فلسفه اروپایی است. به نظر می‌رسد ما ایرانی‌ها هم از همان ابتدا به نحوی با هگل روبه‌رو شدیم و کوشیدیم این مساله را فهم کنیم. اگر چه در دلایل مختلف فلسفی، حدود سال ۱۸۶۰ درست باشد که گفته است خواستیم برای ایرانی‌ها دکارت درس دهد چون دکارت برای آنها مناسب بود اما با افرادی روبه‌رو شدیم که گفتند ما اسپینوزا و هگل درس بدهید. نکته دیگری که وجود دارد این است که در آن ایران همه کسانی که گونه‌یی دغدغه فلسفی داشتند باز به هگل مشغول شدند و همه متفکران تاثیر گذار در فلسفه ایران به نحوی با هگل سر و کار داشتند. من به عنوان نمونه به رابطه هگل و مرحوم مطهری اشاره می‌کنم. بدون تردید استاد مطهری به عنوان یک فیلسوف برخاسته از حوزه علوم دینی، اسلامی بیش از همه به هگل اندیشیده و نشانه آن هم کتاب «فلسفه تاریخ» مطهری است. میثم سفیدخوش، پژوهشگر فلسفه نیز با نقد هگل بزوهی ایرانیان گفت: به نظر می‌رسد که هگل در ایران به‌طور عام و اثر بسیار مهم او یعنی «پدیدارشناسی روح» همواره در سایه اندیشه‌های دیگری مطرح شده است. به نظر می‌رسد هگل شناسی با هگل بزوهی یابری یک‌ایندولوزی خاصی خوانده‌شده‌ایدندولوزی خاصی را وارد کرده‌سراغ هگل بروند تا احتمالا بان غایت اصلی روبه‌رو شوند. به‌طور طبیعی شرایط دیگری از جمله تا‌آشنایی با زبان آلمانی و مسائل بیرون تر دیگری که وجود داشته، در سایه قرار گرفتن هگل را تشدید کرده است. در مجموع ملاحظه بررسی آثاری که به‌طور عام در ایران نوشته شده است و بررسی کلاس‌های درس که در آن هگل تقریر می‌شود، نشان دهنده نوعی هگل‌خوانی در سایه و سنت مارکسیستی و در سایه یک‌ایندولوزی حکومتی و سیاسی، به روایت خاصی بوده است. معمولاً نیز این خوش‌ها و تقریرها صورت‌های آشفته‌و پریشانی دارند.

کتابخانه

اگرستانسایسیسم به‌ایات‌گزنستانسایلیست

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در فضای اروپا اندیشه موسوم به اگرستانسایسیسم روحا بی سابقه یافت، به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اضطراب وجودی، نگرانی، فردیت، تجربه زیسته، جبر و اختیار، مسوولیت فردی و… در این سال‌ها از مفاهیمی بود که در آثار هر فیلسوف ونویسنده‌یی بود، کارش رونق داشت و نوشته‌هایش پر فروش می‌شد. در کاموشاخص بودندو به همه زبان‌ها ترجمه می‌شدند. اما

اگرستانسایسیسم به‌عنوان یک نحله فکری انمی‌توان به همین‌اسم‌محدود کردوبرای آشنایی با این شیوه تفکر و آثارش باید به سراغ اندیشمندانی رفت که شاید کمتر شناخته شده باشند، اما در غنای فکری فلسفه اگرستانسایست گام‌های بلند و موثری برداشته‌اند. همراه گابریل ماریسل و کی‌یرکگور جزو اگرستانسایسیست‌های خدابریست دسته‌بندی می‌کند. به تازگی لیلاروستوایی کتاب فلسفه اگرستانسایسیسمس از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و نشر پارسه آن را منتشر کرده است. یاسپرس در این کتاب کوکب سه مفهوم اساسی فلسفه خود را معرفی کرده است: وجود احاطی، حقیقت و واقعیت. این کتاب نخست به صورت یک رشته سخنرانی در آکادمی آلمانی فرانکفورت بوده که برای جامعه فلسفه عرضه شده است. این سخنرانی‌ها آخرین سخنرانی‌های یاسپرس پیش از خروجش از آلمان به دلیل قدرت گرفتن نازی‌هاست. کتاب سه هدف را دنبال می‌کند: نخست بسیاری از جریان‌های جنبش وجودی را در معرض دید قرار می‌دهد، دوم شرحی عالی از موقعیت فلسفه خود یاسپرس ارائه می‌دهد و سوم اینکه با مثال ثابت می‌کند که فلسفه برای آگاهی وجودی و متعهد باشد، نیازی ندارد که نامعقول ضدعلمی، زورنالیستی یا موعظ‌و‌راشند.